

علی نقی النقوی *

علیگره - هند

مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والصلوة على اهلها

شکی نیست که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خط فاصلی در بین شیعه و غیر شیعه کشیده نشده بود. پس لاجرم معارف شیعی همان معارف دین حقیقی بود که در ضمن آیات مقدسه قرآن و احادیث مقدسه نبوی بسمع خلائق می رسید و از این جهت مرکز اولین علمی شیعه همان مہبط وحی و معدن تنزیل بود که درس‌رزمین حجاز اولاً مکه معظمه و ثانیاً مدینه منوره بود و بدیهیست که در مکه اوضاع بسیار غیر ملائم بود، ازین جهت عمده تمهید قواعد دینی و تشیید مبانی معارف یقینی در مدینه طیبہ بوده و جویہائی که کشت علوم شیعه را آبیاری نموده تماماً در این شهر طیبہ جاری بوده، پس می توانیم بگوئیم که اولین مرکز مهم علمی شیعه همین مدینه مقدسه است که همین جا هم «مدینه العلم» و «دارالحکمة» برپا و «باب مدینة العلم» و «باب دارالحکمة» ایستاده بود و بعداً وقتی که توجهات اولیای مملکت و جمهور امت تماماً بر مهمات سیاسی و حل مشکلات داخلی و تصادمات با ممالک اجنبی مرکوز بوده چند نفر شیعه که دورور حضرت مولای مؤمنان را گرفته بودند مصروف بتأقی علوم از آن مرکز فیض و جمع آوری فنون معارف در ستور صدور یا صدور سطور بوده اند مثل سلمان محمدی که در باب او وارد

* رئیس قسمت دینیات شیعه در دانشگاه اسلامی علیگره .

در چاپ مقاله، تعبیرات نویسنده و روش نگارش وی دقیقاً حفظ شده است . م

شده علیمِ عِلمِ الأولین و الآخرین، و ابی بن کعب که بالاتفاق اقرا الصحابه بوده است و عبدالله بن مسعود که مسلماً در طایفه جامعین قرآن و فقهاء امت و عبدالله بن عباس که علمای رجال او را بالقباب «ترجمان القرآن» و «امام الفسرين» و «حبر الامه» معرفی می کنند پس بواسطه اینها اولین مرکز مهم شیعه در علوم و معارف سرزمین حجاز بوده. سپس چون حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کوفه را دار الخلافه ساخت چشمه های فیض علمی در این سرزمین منفجر گردید. ولو ماده اش در بقعه کوفه بود، ولی فیض جریانش تابصره و اطراف دیگر هم می رسید چنانکه ابوالاسود دؤلی که برهنمونى حضرت مرتضى، ترتیب قواعد نحویه داد بصره را محط رحل خود ساخته آنجا علیم تعلیم و تدریس بر افراشت، اما در خود کوفه علوم اهل بیت، چنان تمرکز محکمی گرفت که بعد از انتقال دار الخلافه از کوفه که مدت قیامش در اینجا بسیار مختصر بود اضمه حلالی در او پیدا نشد بلکه تا قرن دوم تولد نوابغ در کوفه استمرار داشت چنانکه در عصر اول امثال حجر بن عدی و میثم التمار و حبیب بن مظاهر و رشید هجرى و عبیدالله بن ابی رافع و زید بن وهب جهنی و حبه بن جوین عربی و حارث بن عبدالله اعور همدانی و کمیل بن زیاد را تاریخ بما معرفی می کند. در عصر دوم بعد از آن جابر بن یزید جعفی و زراره بن اعین و حمران بن اعین و معاذ بن مسلم الهراء را بشرح عیان عرضه می دارد و بعد از آن مؤمن الطاق و هشام بن حکم و هشام بن سالم و جمیل دراج و معالی بن خنیس و معاویه بن عمار الدهنی و حسن بن علی بن فضال و صفوان بن یحیی بجلی و حسن بن محبوب و عبدالله بن علی بن ابی شعبه را از اساطین فقه و حدیث بجلوه می آورد.

ولو مرکزیت اصلی در این دوره بسته به حجاز بود چون مستقر صادقین علیهما السلام در مدینه بود که قلم زخار علوم اهل بیت بواسطه این دو شخص مقدس مرجع تمام تشنگان علوم بود تا اینکه عدد مستفیدین از حضرت صادق علیه السلام بحسب ضبط حافظ ابن عقده بچهار هزار می رسید باز هم بواسطه قیام عدد کبیری از اعلام دین در عراق چنانکه گفتیم کوفه را یک سمت مرکزیت علمی برای شیعه حاصل بود.

در اواخر قرن دوم چون حضرت امام ثامن ضامن سلطان العرب و العجم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه رحل اقامت در خراسان انداختند و خواهر

مقدسه ایشان حضرت فاطمه جلیله در قم مسکن گرفتند و مدفون شدند دوتا مرکز علمی در ایران پدید آمد که یکی در طوس بود و دیگری در قم بلکه بعید نیست بگوئیم که بعد از اندکی مدت مرکز قم قوی تر شد و جماهیر اعلام شیعه بقم مجتمع شدند . ولی بعد از قتیلی بواسطه اقامت حضرت جواد علیه السلام در بغداد و مدفون شدن ایشان در جوار جد خود حضرت باب الحوائج موسی الکاظم علیه السلام در عراق یک مرکز مهم در بغداد تشکیل یافت که حالا قم و بغداد هر دو در عرض هم شدند که در قم ایران امثال احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن حسین بن دول و سعید بن عبد الله و ابوالعباس حمیری و محمد بن حسن بن احمد بن ولید و محمد بن احمد بن داود و علی بن بابویه و بعداً مهم ترین شخصی که بظهور رسید شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی بود و در بغداد عراق آل نوبخت بودند و وکلای اربعه و بالاتر از همه مصنف کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله . اما بعد از صدوق شاگرد ایشان شیخ مفید ابن المعلم البغدادی چنان اهمیت بزرگی را دارا شد که حوزه قم در جنب مرکز علمی بغداد بحدی مضمحل گردید که دیگر تا چندین قرن اسمی از آن در محیط علمی نمی شنویم و بعد از شیخ مفید تلامذه ایشان مثل شریف رضی و شریف مرتضی و سلاربن عبدالعزیز دیلمی و ابوالعباس نجاشی که همه آنها مقام بلندی را در علم حائز گردیدند و خاتم آنها شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی بود که پس از ماجرای فتنه واقعه در کرخ اضطراراً از بغداد مهاجرت نموده رحل اقامت در نجف انداخت و با انتقال ایشان مرکزیت علمی منتقل بنجف اشرف گردید . سپس بعد از یک دو قرن مرکز مهم در عراق شهر حله گردید که امثال ابن ادریس و محقق نجم الدین و علامه حلی و پسرش فخر المحققین و ابن فهد حلی را بظهور آورد و در همین دوره در شام جبل عامل یک مرکزیت علمی را دارا شد که شهید اول و شهید ثانی و کثیری از نوایغ دیگر را بمنصبه شهود آورد که تراجم آنها را مرحوم شیخ حر عاملی در «امل الامل فی احوال علماء جبل عامل» جمع نموده است . و او شیخ مذکور در مقدمات این کتاب بنحور وایت مجهولی نقل نموده که اول کسیکه نشر تشیع در جبل عامله نمود حضرت ابوذر غفاری رضوان الله علیه بود . ولی بنده از سیر اغوار تواریخ و سیر و رجال شاهی بر این معنی نیافتم و اگر چنین بودی چرا در عصر ائمه طاهرين عليهم السلام مابین رواة هیچ کسی را از عوامل

نمی‌بینیم و چرا بعد از این هم تا چندین قرن مابین علماء شخصی را از عاملین سراغ نداریم حتی خود شیخ هم از اشخاص قرن دوم و قریب به آن حتی تا چندین قرن کسی را از عاملین نشان نمی‌دهد غیر از ابوتمام طائی شاعر در قرن دوم که اول برائی تشیّع غیر از ابیاتی از شعرش که آنها هم صریح نیست، سند دیگری نداریم و ثانیاً عاملی بودنش هم محتاج اثبات است. پس می‌توان گفت که در عصر علامه‌حالی کسانی از جبال عامله بعراق آمده استفاده‌ء عام کردند و بمؤدای: «ولینذروا قومهم اذ ارجعوا الیهم» ببلاد خود رسیده سبب نشر علوم و معارف گردیدند تا اینکه مثل شهیدین بظهور رسیدند و از آنوقت سلسله ظهور مبّرزین در جبل عامل تا حال استمرار دارد.

اما در ایران در عصر سلاطین صفویه مراکز مهم دیگری پدید آمد که اهم آنها اصفهان بوده و دیگر خوانسار و شیراز و شوشتر و رشت و بلاد دیگر هر یکی باختلاف مراتب يك مرکز علمی بوده کما اینکه در همین ادوار بحرین هم یکی از مراکز علمی بوده است. اما بعد از عصر مجلسی عراق گوی سبقت برد و در زمان صاحب حدائق و استاد اکبر آقای بهبهانی کربلا و نجف هر دو دو مرکز بزرگی شدند که بواسطه تلامذه و حید بهبهانی ره کفرسی رهان در عرض هم تك و پو داشتند که در یکی مثل سید بحر العلوم طباطبائی و شیخ اکبر کاشف الغطاء بوده و در دیگری مثل امیر سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض و سید محمد مهدی شهرستانی. پس بواسطه آنها در هر دو محل حوزه‌های تدریس بسیار مهمی مصروف کار بود.

و همین دوره بود که اولین مجتهد دیار هند مؤسس کبیر آقا سید دلدار علی نقوی طی مراحل علمی در هند نموده بجانب عراق و ایران مسافرت بمحضّر درس آقای بهبهانی حاضر شده تکمیل تحصیلات علمی از ایشان و آقا سید بحر العلوم و سید صاحب ریاض و آقا سید محمد مهدی شهرستانی فرموده مکلل باجازات از ایشان و بعد از زیارت مشهد مقدس مشرف گردیده هم از سید محمد مهدی بن هدایه الله شهید اصفهانی استفاده کرده اجازه گرفت و بعداً مراجعت بهند نموده در سال يك هزار و دو یست از هجرت لکهنو را مستقر خود گردانید.

پیش از این در ولایت کشمیر افاضایی وجود داشتند. اما بواسطه بُعد مسافت

فیوض آنها با وساطت ملک هند نمی‌رسید و گاه‌گاه اشخاصی از علمای ایران مسافرت‌هایی در اطراف این بلاد می‌کردند. ولی نخواستند یا توفیقات و مقتضیات ظروف مساعد نشد که تشکیل اداره دینی یا حوزه علمی در یک مستقری بنمایند و برخی از آنها تايك حدی در ستار تقیه زندگانی خویش را بسر بردند حتی اینکه مثل شیخ علی بن ابی طالب گیلانی که آثار علمیه اش بفقاهت او شهادت می‌دهد در هند بعنوان يك شاعری باسم «شیخ علی حزین» معروف و مشتهر شد.

چون اقتدار اعلی برای سلاطین مغول دهلی بود که بعضی از آنها واقعاً یا بحسب ظاهر بر مذهب جمهور بودند و حتی اگر احیاناً کسی از آنها ابراز تشیعی می‌نمود مثل بهادر شاه، عوام بر سر او می‌شوریدند تا اینکه باز اعلان نماید که من بر مذهب قدیم آبائی خودم قائم هستم و معلوم است که غالب مردم بگرد منافع شخصیه می‌گردند، از این جهت امراء بلکه علمائی هم که با سلاطین اتصال پیدا می‌کردند در بند منافع شخصی می‌بودند حتی اینکه عالم بزرگی مثل سید نورالله شوشتری آمد و قاضی مملکت از قبل همین حکومت مغولیه گردید و آخر الامر چون يك تصنيفی از او که بعضی می‌گویند «احقاق الحق» بود و بعضی می‌گویند «مجالس المؤمنین» بود علناً بظهور رسید گذشت بر سر او آنچه گذشت، از این جهت ولو افراد شیعه در اطراف بلاد بسیار و امراء و اعیان و رؤسای لشکر هم عده زیادی شیعه بودند ولی عوام شیعه غالباً از اصول دین و مسائل فقهیه دور بودند و خیلی از آنها رسوم عنصر غالب را قبول می‌کردند و بالاخص طبقه صوفیه را چون می‌دیدند که يك نحو و لائی را با اهل بیت طاهرین علیهم السلام ابراز می‌نمایند با آنها می‌گریه‌اند.

تقلید هیچ مجتهدی نمی‌کردند ولی مرید يك پیری با کمال عقیدت می‌شدند و کسی نبود که آنها را از مسائل شرع خودشان خبردار نماید. حتی اینکه پیش از سال هزار و دویست نماز جماعتی برای شیعه در هیچ قطری از اقطار هند برپا نشده بود. ولی چون مرکز شاهنشاهی در دهلی بحدی ضعیف شد و نوایین آمده که اول قاعده مملکت ایشان در فیض آباد بود و بعداً لکهنو شد قوت گرفتند در عهد آصف الدوله نواب حسن رضاخان که در این مملکت يك وقتی منصب وزارت راهم حائز شد تسبیب اسبابی نمود که آقا سید دلدار علی نقوی را که تحصیل علوم عربیه و معقولات در حوزه های علمی فضیلاي اهل سنت نموده استعداد ارتقاء بمدارج عالیۀ علمی بهم رسانیده بود برای

تکمیل استفاده علوم اهل بیت علیهم السلام باعتبار علیه مشاهد عراق فرستادند و ایشان چند سالی در نجف و کربلاء بسعی متواصل گذرانیده معاودت ببلاد خود نمود. چنانکه گفتیم رحل اقامت در لکهنؤ انداختند و کار تدریس و تصنیف و وعظ و ارشاد را بیک کفائة فوق العاده ای آغاز نمودند که بجز تأیید الهی آنرا بهیچ وجهی توجیه نمی توان کرد. چنانکه می بینیم که این شخص واحده تنهائی يك اداره تصنیفی هم بوده که از قلم خودش مثل کتاب عماد الاسلام بوجود آمد که در علم کلام و اصول عقائد کتابی باین بزرگی در تمام عالم اسلام تصنیف نشده و در اصول فقه اساس الاصول و منتهی الافکار و در فقه شرح حدیقه المتقین و در منطق تعلیقات بر شرح سلم ملا محمد الله و در حکمت حواشی شرح هداية الحکمة صدر المتألهین شیرازی و در رد مخالفین ذوالفقار و صوارم و حسام و احیاء السنة و رساله غیبت که همه اش در رد ابواب تحفه اثنا عشریه است و در ابطال مذاهب صوفیه شهاب ثاقب و ... و از کتب و رسائل در موضوعات متفرقه که عددش از سی متجاوز است و همین شخص يك جامعه مهمی برای تدریس بود مشتمل بر کلیاتی از علوم و فنون که در متخرجین آنها فقهاء هم بظهور آمدند مثل سید العلماء آقا سید حسین خلف اصغر مرحوم سید الدار علی که در فقه مثل مناهج التحقيق نوشت که چون بصاحب جواهر رسید يك مکتوب مفصل مشتمل بر تمجید و ثنائی این کتاب ارسال فرمود که در ظهر کتاب طبع شده و متکلمین هم مثل سلطان العلماء سید محمد خلف اکبر آن مرحوم که صاحب ضربت حیدریه و طعن الرماح و صمصمام قاطع و برق خاطف و غیره بوده و سبحان علی خان صاحب وجیزه و مفتی سید محمد قلی نیشابوری مصنف تشیید المطاعن و غیره که فرزندش سید حامد حسین شهیر که از تلامذه سید العلماء آقا سید حسن بوده مثل کتاب عبقات الانوار را تألیف فرمود و هم اساتذه منطق و فاسفه و اساتذه علوم ریاضیات و اساتذه فنون ادبیه بظهور آمدند که این محل متحمل بیان و تفصیل احوال آنها نیست و بالجمله در لکهنؤ چنان مرکز علمی تأسیس شد که بعون الله و حسن توفیقه قریب بدویست سال می شود که قائم و برقرار است.

اما در تمام این ادوار اخیره بلاشک و ریب اصل عاصمه علمی نمره اول نجف اشرف بود که مثل صاحب جواهر و شیخ مرتضی، انصاری طیب الله ثراهما آنجا بودند و بعداً

سرکار میرزا و میرزا حبیب الله رشتی و آقا سید حسین ترك در آنجا بظهور رسیدند و نمره دوم کربلای معلی که امثال صاحب ضوابط و حاج میرزا محمد حسین شهرستانی و بعداً حاج زین العابدین مازندرانی و اضراب ایشان اینجا بودند، ولی در اواخر عهد میرزای شیرازی اعلی الله مقامه چون ایشان باقتضای بعضی اوضاع از نجف اشرف مهاجرت کردند يك حوزه مهم بواسطه اقامت ایشان در سامراء تشکیل شد که عمرش زیاد طول نکشید. بعد از وفات سرکار میرزای مذکور تاجندی بسبب اقامت آقا سید محمد اصفهانی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی که از مبرزین تلامذه میرزا بودند يك حیاتی داشته بعد از جنگ عظیم بین الامم اول این حوزه مضمحل شد و حوزه کربلا هم بعد از مرحوم آقا سید اسمعیل صدرچندان اهمیتی را دارانماند و در این قرن تا نزدیک باواسطش تنها نجف اشرف مرکز عالمی بزرگ بود تا اینکه آیه الله آقا شیخ عبدالکریم یزدی قدس الله سره قم را مستقر خود ساخته تأسیس يك حوزه علمی بسیار مهم در آنجا نمودند. از آنوقت تا حال قم بانجف در تربیت و تنمیه تلامذ آله محمد علیهم السلام دم اشتراك عمل می زند و از مدت مدیدی حوزه هائی علمی دیگر چه در ایران و چه در بلاد شام و چه در هند همه عیال اند بر همین دو حوزه بزرگ ایران و قم. لازالتامحروستین بعین الله والسلام علی كافة خدام العلوم والحقائق السامیه ورحمة الله وبرکاته**

وانا الاقل اضعف عباد الله القوی علی نقی النقوی

۱۳ شوال سنه ۱۳۸۹ هـ (بلده علیگره)

**نویسنده محترم از ذکر حوزه ری، و حوزه علمیه سلطانیه (در زمان سلطان محمد خدا بنده) و حوزه علمیه قزوین و اصفهان و مشهد در زمان صفویه و مشهد و اصفهان در زمان حاضر و سایر شهرستانهای ایران عالی مرالدهور که بعضی در کتاب شریف النقض آمده است، غفلت فرموده اند و محتملاً نظرایشان ذکر حوزه های علمیه شیعه در غیر بلاد ایران بوده است. م